



۱۰ مارچ ۲۰۱۵



سیدخلیل الله هاشمیان

اسلام و زن

باستقبال از هشتم مارچ روز جهانی زن

بهترین تبریکات و تمنیات نیک خود را بهمه زنان افغان
 بداخل و خارج افغانستان تقدیم داشته برای بیداری، تزئید آموزش و دانش و اتفاق و اتحاد
 و احقاق حقوق شان در تحت قوانین و عنعنات افغانستان دعا میکنم.
 ومن الله التوفیق

یک مقاله تحقیقی بقلم جناب استاد عبدالرحمن فرقانی در ویسایت (تول افغانستان) تحت عنوان (اسلام و زن) نشر شده- این مقاله از قول یک دانشمند شهیر اسلام مرحوم استاد محمد قطب، مدعی است که انقلاب صنعتی اروپا زن را از مقام وزین و مصئون اجتماعی اش جدا و بدبخت ساخته و مقام زن را بحیث یک متاع بی ارزش تجارتی در آورده است. مقاله درقسمت اخیر خود حقوق زن را بطور مقابسی در شریعت اسلام نیز مطرح ساخته است. به امیداینکه افغانها (مرد و زن) این مقاله را بخوانند و در زمینه اظهار نظرکنند، این مقاله را بعد از اصلاح اشتباهات تایپی و غیره بار دیگر به ویسایت وزین تول افغانستان برای نشرتقدیم و سفارش میکنم که این مقاله در یک کشور اسلامی بخواندن دوباره می ارزد، خصوصاً که متن آن اکنون سهل و خواندنی شده است.

با عرض احترام - سیدخلیل الله هاشمیان - 8 مارچ 2015

عبدالرحمن فرقانی

بیایید با اقتباس از یک مضمونی که در دهه چهارم قرن بیست توسط مفکر اسلام استاد محمد قطب نوشته شده است واضح نماییم که آیا اندیشه برخاسته از عقیده روشن دین مبین اسلام در خور انسانیت و مقام زن درآن مصئون است یا اندیشه نظریات وضعی غرب و فیلسوفان خشک اندیش و منکرین عقیده، که مقام زن در فلسفه غرب جز متاعی بیش نیست ؟ .

استادمحمدقطب تحت عنوان (اسلام و زن) می نویسد :

" اکنون درشرق بالعوم و درعالم اسلامی بالخصوص وقتاً فوقتاً مطالبه مساوات زن بامرد و شورش و هیجان درمورد حقوق زن برپا میشود. و در لابلای این شورش و هیجان کسانی بنام دفاع از اسلام وقتی مرتکب این خطا میشوند که میگویند اسلام در هر مورد میان این دوجنس فرق نمیکند، و هر دو را بطور مطلق برابر یکدیگر قرار میدهد و کسان دیگر از باب جهالت و غفلت مانند (روشنفکران و متفکرین) نوین ما، میگویند که اسلام دشمن زن است و از کبر یا و کرامت زن میکاهد و به احساس اعتماد داتش خدشه وارد میکند، و زن را در مرتبه ای قرار میدهد که به حیوانیت نزدیک است و جز متاعی بیش نیست که مرد دراشباع غرایز جنسی خود وتولید نسل از آن استفاده میکند...که درین مورد زن تابع مرد و تحت تسلط وی و هر امور او زیر احسان و فضل مرد قرار میگردد .

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

در حقیقت این هر دو گروه حقیقت اسلام را نمیفهمند، و یا حقیقت اسلام را میدانند لیکن بخاطر توسعه فساد و فتنه انگیزی در جامعه کوشش میکنند تا حق را بر باطل بیوشانند، تا آب را برای آنانی گل آلود کنند که میخواهند در آن شکار خود را به آسانی و سادگی بدست آرند .

پیش از اینکه قضیه حقوق زن را در اسلام جستجو کنیم، بهتر خواهد بود تا تاریخ قضیه حقوق زن را در اروپا بطور مختصر ورق زنیم و ببینیم که آن غربی که در مورد حقوق زن در اسلام این همه سر و صدا را بلند نموده، خودش چه گلی را به آب داده است، و نیز ببینیم که آیا از طریق تقلید همین زن غربی نیست که شرق کنونی دچار فتنه گردیده است؟

زن در اروپا و همه جهان چیزی بود فراموش شده و علما و فلاسفه در رابطه به جنس زن درین جر و بحث بودند که آیا زن دارای روح است یا هم اصلاً روح ندارد؟ اگر دارای روح است، آیا روح وی روح انسانی است و یا هم روح حیوانی؟ و اگر فرض شود که دارای روح انسانی است، آیا در وضعیت اجتماعی و انسانی خویش نسبت به مرد در کدام حالت قرار دارد؟!

هنگامیکه در یونان و امپراتوری روم زنان برای چندباری محدود به عهده ها و مراکز اجتماعی بزرگ نایل شدند، نایل شدن زن برین مراکز اجتماعی برین اساس نبود که برای جنس زن منحیث کل امتیازی داده شده باشد، بلکه برای چند زن معدود و باسناد خصوصیت شخصی شان بود، و یا برای زن های پایتخت بود که بطور زینت و آرایش مجالس استخدام می شدند، و یا هم بطور وسایل عیش و عشرت و آرمش استعمال میشدند و لیکن درحقیقت هرگز زن در آنوقت مورد احترام حقیقی مانند یک مخلوق کریم انسانی که با کرامت ارسته باشد، نبود.

این وضعیت همینطور بحال خود در دوران بردگی و فیودالیزم در اروپا باقی ماند و زن همچنان در جهالت خویش بسر میبرد، گاهی بخاطر عیش و عشرت نوازیده میشد، و گاهی مانند حیواناتی در جهان فراموشی بسر میبرد که میخورند و مینوشند و حمل بر میدارند و میزایند و شب و روز کار میکنند.

تا اینکه انقلاب صنعتی در غرب رونما گردید، و این انقلاب صنعتی برای زن به مثابه فاجعه شرانگیز بود که زن در تاریخ طویل خویش بفاوجه بدتر از آن دچار نشده بود .

طبیعت کسب و مزد در تمام اعصار در اروپا چنین نهاده شده که یک پول هم بطور رایگان بکسی داده نشود، در پهلوی این بخل مطلق، اروپا بیک بدبختی دیگری نیز مبتلا میباشد و آن عبارت است از تشبیت و حاکمیت مطلق بر مدارک اقتصاد، بنوعیکه اوضاع اقتصادی در دوران بردگی و فیودالیزم و طرز معیشتی که محیط زراعتی انسان را با آن وادار می ساخت، مرد را مکلف می نمود تا نفقه زن را بدوش گیرد، علاوه برآنکه زن خودش در صنایع خفیه و امور خانگی رایج در آنوقت مشغول میبود که میتوان گفت وی باین وسیله دستمزد نفقه خود را خودش می پرداخت، اما انقلاب صنعتی وضعیت رادرشهر و دهات یکسان تغییر داد و با تونظیف زنها و اطفال برای کار در فابریکات صنعتی نظم و ارتباطات خانواده را منهدم ساخت و بر علاوه ازین، کارگران را از محیط دهاتی شان که عادتاً باسناد همکاری و همبستگی استوار می باشد، آنها را به شهرها آوردند که کسی در آن کسی را نمی شناسد، و کسی هم بکسی دست نمیدهد، هر کسی بکار و زندگی خویش مشغول می باشد و اشتغال بروابط جنسی در شهر از طرق غیرشرعی بسادگی میسر است که در اثر آن رغبت به ازدواج و مکلفیت از تأمین نفقه خانواده متضرر می شود، و یا هم برای سالیان دراز به تعویق می افتد!

منظور ما درینجا بحث کردن در مراحل تاریخی اروپا نیست، بلکه منظور ما آن عوامل و اسباب است که در زندگی زن تأثیر خود را گذاشت. گفتیم که انقلاب صنعتی در اورپا زن ها و اطفال را بکارگماشت و نظم و روابط خانواده را منهدم ساخت. اما در اساس زن قیمت گزاف زحمت و کرامت و ضرورت های نفسی و مادی خود را در بدل آن پرداخت، یعنی ازیک سو مرد بالایش اتکا کرد و او را وادار ساخت تا برای اعاشه خود کار کند، حتی اگر مادر و وادارای اولادها میبود! و ازسوی دیگر فابریکه ها وی را بطور ناشایسته ای استخدام کرد، برای ساعت های متواتر بالایش کار میکرد و برایش مزد کمتر از مزد را میپرداختند در حالیکه زن عین کار را در عین فابریکه اجرا می کرد .

چرا نمی پرسیم که چرا چنین شد؟ چونکه اخلاق اروپا همینطور است، یعنی بخیل مطلق و متشبث و حاکم مطلق در مدارک مالی... اروپا به کرامت انسان منحیث انسان اعتراف نمی کند، تا وقتی در دایره تدارک منافع شرر بخش خود مصروف باشد به خیر رو نمی آورد. طبیعت و اخلاق اروپا در طول تاریخ چنین بوده و درحال آینده نیز همینطور خواهد بود تا اینکه خداوند برایش هدایت کند .

اگر زنها و اطفال را قشر ناتوان و ضعیف جامعه می پندارند، پس چه چیزی می تواند از استثمار و ستمگری بالایشان جلوگیری کند؟ چیزیکه میتواند جلو این ستمگری را بگیرد، صرف عقیده و وجدان است، اما آیا اروپا وجدان دارد!؟

با این هم انسان های رحم دلی در اروپا پیدا شد که ظلم را بالای اطفال برداشت نمیتوانست، اما این ترحم فقط در مورد اطفال صادق بود! لهذا مصلحین اجتماعی به کار گماشتن اطفال را در کارهای شاقه که جسم ضعیف شان تحمل آنرا نداشت، آنهم در بدل دستمزد ناچیز، تقبیح کردند. تا اینکه مساعی شان مثمر واقع شد و آهسته آهسته سن کارگری و دستمزد بلند رفت و ساعات کار کاهش یافت .

اما زن درین ترحم شامل نبود و مددگاری نیافت، چونکه ترحم و مددگاری با زن نیازمند احساسات بیشتری بود که برای اروپا طاقت فرسا بود! ازینرو زن در محنتش همچنان باقی ماند و ناگزیر بود کار بکند تا اعاشه و نفقه خود را بدست آورد، آنهم بامزد کمتر از مرد و با وجود یکسان بودن زحمت و تولید .

درین میان جنگ جهانی اول بوقوع پیوست و ده ملیون جوان و مرداروپا وامریکا کشته شدواثرات آن بالای زن نهایت وخیم بود، به ملیونها زن سرپرستان شان را در جنگهاز دست دادند و یاهم ازدهشت و خوف و غزات کشنده درجنگ هوش و اعصاب خود را باختند، وآنهاییکه از زندان چارساله آزاد شده بودند می خواستند که جسم واعصاب خودرا آرامش دهند ونمی خواستند ازدواج کنندومکلفیت نفقه خانواده را بدوش گیرند، زیرااینکار بزحمت واعصاب ضرورت دارد .

از جانب دیگر برای بکار انداختن فابریکه ها و آباد ساختن هُنچه را که جنگ ویران کرده بود زمینه استفاده از جنس مرد کارگر بقدر ضرورت وجود نداشت، پس نیاز مبرم برین بود تا زن کار کند، در غیر آن دستخوش گرسنگی شده خود و اطفال خود را از دست میداد. و همچنین ضرورت برین بود تا از اخلاق خود تنزل کند، چونکه اخلاقی قیدی بود که وی را از پیدا کردن لقمه نانی باز میداشت ! صاحبان فابریکه ها ومامورین آنها تنها بطبقه کارگر نیاز نداشتند، برایشان فرصت خوب فراهم شده است، مثلیکه پرنده از فرط گرسنگی برای چیدن دانه فرو می آید، اینها دربی استفاده زن افتادند، پس چه چیزی شکاری را از شکار باز می دارد؟ البته وجدان ! در صورتیکه زنی به سبب نیاز مندی خودش را وادار بکار میبیند، پس کار میسر نخواهد بود الا برای زنیکه خودش را برای کار طلبان تقدیم نکند.

مسأله صرف مسأله گرسنگی و ضرورت بطعام نیست. تمایلات جنسی نیز خواسته طبیعی انسان است که نیاز به اشباع دارد، بخاطر کمبود بزرگی که در اثر جنگ جهانی اول درجنس مرد رونما گردید، دوشیزه ها نمیتوانستند از طریق ازدواج با آن عده مردانیکه زنده مانده بودندغرایز جنسی خود را تدارک ببینند، و همچنان عقاید و دیانتهای اروپا به چنین راه حلی هم اجازه نمی داد، طوریکه اسلام برای حل این چنین حالات، مماثل آنرا(تعدد زوجات) گذاشته است. پس چاره نبود جزاینکه زن برضا یا بدون رضا در راه بدست آوردن ضرورت طعام و جنس، برآورده شدن شهوت آرایش، زینت و لباسهای فاخر، و هر آنچهیکه زن به آن اشتها دارد، سقوط کند، و کرامت، حیثیت و اهمیت خود را از دست بدهد.

پس زن بان مسیر حتمی خویش روبرو شدوخودرا درسبیل برآورده کردن ضرورتهای جسمی وغرایز جنسی خویش به آنانیکه علاقه و رغبت دارند خود را پیشکش میکرد و اشباع این غرایز را از آن راه و این راه برآورده میساخت. اما مسأله زن وقتی عمیقتر شد که فابریکات از نیاز مندی زن به کارسو استفاده کردند و در یک معامله غیر انسانی که نه وجدان انسان ونه هم عقل انسان آنرا می پذیرید، ادامه دادند، وبرایش درعین کار و عین جای مزد کمتر از مزد مرد می پرداختند. درین مرحله ایجاد تحول دیگری ناگزیر بود، یک انقلاب بی لجامی که برای قرنها متمادی کمر نسلهای آینده را بشکند .

برای زن چه باقی مانده بود؟ غرور و حتی انانیت خویش را از دست داده بود، از ضرورتهای طبیعی خویش همچو خانواده و اولاد و احساس بکسان خویش درمحیط را از دست داده بود، تا زندگی مشترک با ایشان سبب سعادت وخوشبختی اش میگردد. آیا مقابل از دست دادن اینهمه خوشبختی ها مستحق این نبود تا حداقل مزد مساوی با مرد برایش پرداخته شود؟ آن حق طبیعی که بسیط ترین بدیهیات آنرا تعیین کرده می تواند و مرد اروپا به سادگی از سلطه و حکمروایی خویش بالای زن تنزل را نمی پذیرفت و گفته میتوانیم که بسادگی از آن انانیت که عادتش گردیده بود تنزل نمی کرد، لذا معرکه میان زن و مرد در اروپا گرم شد، زن تمام آن وسایل دست داشته خود را درین راستا استعمال نمود، از مظاهرات گرفته تا بیانیه ها وکنفرانس ها ... و هم چنان بیانیه ها در تجمعات و نیز مطبوعات را

د پانو شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

درین راه استخدام نمود. سپس درک نمود که باید در قانون گذاری و ارگانهای حکومتداری شرکت کند تا بتواند ظلم را از منبش جلوگیری کند، نخست به مطالبه حق انتخاب پرداخت، سپس به آن حقیکه بعد ازین حق می آید، یعنی حق اشتراک در پارلمان، و به همان ترتیب تربیه شد و آموخت طوریکه مرد آموخته بود، چرا که همان کار را باید انجام دهد که مرد انجام میدهد، و طبیعی بود که باسناد این چنین تربیه و تعلیم یکسان مانند مرد داخل پارلمان و ارگانهای دولتی شود، چونکه هر دو بطورمماثل تربیه و تعلیم حاصل کرده اند.

این بود قصه مبارزه بدست آوردن حقوق زن در اروپا، قصه مسلسل، هر مرحله آن بمرحله دیگری راه را هموار میکند، اگر مرد آنرا بخواهد یا نخواهد، بلکه اگر زن آنرا بخواهد یا نخواهد، چونکه زن خودش سرنوشت خود را درین جامعه پست و فرومایه که زمام امورخویش را از دست داده است، ندارد. و با این همه شاید تعجب کنید وقتی بدانید که بریتانیا - مادر آزادی - تا باین لحظه در ارگان های دولتی برای زنان مزد کمتر از مزد مردان را می پردازد، با وجود اینکه در پارلمان برتانیا نماینده های محترمی از زنان وجود دارند!

اکنون بوضعیت زن در اسلام برمیگردیم، تا بدانیم که شرایط تاریخی، جغرافیایی اقتصادی، عقیدتی و دینی ما برای زن مسلمان چنان "قضیه" را، طوریکه برای زن غربی عین "قضیه" رخ داده بود، بارمی آورد تا در راه آن زن مسلمان نیز مبارزه کند؟ و یا این سر و صدا ها بلند نمودن بجز شهوت تقلید، و بندگی پنهان غرب چیزی بیش نیست؟ چه چیزهایی ما را و میدارد تا مسایلی را به چشمان خویش، و بطور حقیقی آن نه بینیم که فضای کنفرانسهای دروغین حقوق زن را پر کرده است؟! !

از بدیهات اسلام که نیاز به تکرار تذکر ندارد اینست که درعرف اسلام زن کاین انسانی شناخته شده است، یعنی دارای عین روح انسانی است که مرد از آن برخوردار است. بنابراین این یک مجموعه متکامل دراصل، نشات، مسیر و مساوات کامل در نهادبشری است، پس در اسلام حرمت خون، شرف، مال و کرامت جواز ندارد پایمال شود و جواز ندارد که در رابطه به آن غیابت (عدم حضور) و برای جستجوی آن حرمت خانه ها زیر پا شود... همه این امور حقوق مشترک است که تشخیص و تمیز در آن بین جنس مرد و جنس زن صورت نمیگیرد و اوامر شریعت برای همه عام است و هم پاداش و جزا در آخرت برای هر دو جنس یکسان است، و هم استفاده از آنچه در دنیا خلق شده برای هر دو جنس بدون تبعیض فراهم است، اهلیت و امتیاز ملکیت و تصرف باتمام انواعش مانند گروی، اجاره، وقف، خرید و فروش و غیره برای هر دو جنس یکسان میسر است.

درینجا پیرامون توضیح دو امر در رابطه با حق ملکیت، تصرف و انتفاع به مکثی نیاز است: قوانین مدنی غرب تا این اواخر (قرن ۱۲م) زن را از همه این حقوق محروم ساخته بود و یگانه راه که زن می توانست توسط آن این حقوق را بدست آورد از طریق مرد بود، خواه این مرد شوهر یا پدر و یا هم ولی الامر زن باشد، یعنی زن اروپایی برای مدت دوازده قرن از آن حقوقی که اسلام آنرا برای زن تدارک دیده است، محروم بود. و وقتی آنرا بدست آورد، آنرا بسادگی بدست نیآورد، بلکه در راه حصول آن حقوق ارزش های پربها از قبیل کرامت، شرف و اخلاق خود را از دست داده است، علاوه متحمل ریختن عرق، خون و اشک درین راستا نیز شده است تا چیزی از آنده حقوق را بدست بیاورد که اسلام آنرا برای زن بطور رایگان و بدون مقابله داده است، نه از طریق گردن نهادن به ضرورت اقتصادی و یا برای تسلیم شدن بکدام کشمکش موجود بین بشر، بلکه برای تحقق حق و عدالت ازلی و تطبیق آن در عالم واقعی و نه در عالم خیال و خوابها، برای زن بخشوده است.

و موضوع دیگر اینکه کمونیزم بالخصوص و غرب بالعموم طبیعت و خصلت بشری را اقتصادی می پندارند، و به صراحت می گویند که زن دارای خصلت (کیان) نبود چونکه حق ملکیت را نداشت، و یا هم حق تصرف در آن چیزی را نداشت که ملکیت آنرا داشت، و زن وقتی دارای خصلت آدمی شد که استقلال اقتصادی پیدا کرد، یعنی وقتیکه دارای چنین ملکیت خاص، جدا و مستقل از مرد شد که از آن امرار معاش خود را تأمین کرده توانست. صرف نظر از انکار ما در مورد تحدید کیان (خصلت) بشری و حدود ضیق آن، و پایان آوردنش به اندازه ایکه یک ارزش اقتصادی بیش نباشد، ما با باغریها دریک مورد که استقلال اقتصادی می تواند در تکوین احساسات و نمودی آن تاثیر گذار میباشد، هم نظر استیم.

اسلام باید بخاطر آن کیان (خصلت و شخصیت) مستقلیکه برای زن بخشوده است افتخار کند و ببالد، چونکه زن میتواند خودش بدون وکالت حق ملکیت، تصرف و انتفاع را داشته باشد و با جامعه بدون میانجیگری تعامل و معاملات داشته باشد. هکذا اسلام تنها به تحقق حق ملکیت زن کفایت نکرده، بلکه در رابطه به آن مسأله ضروری (ازدواج) را که با زندگیش تعلق دارد برایش حق قایل شده است، یعنی مجاز نمیشد که بدون اجازه زن

به ازدواج داده شود، بلکه قبول و ایجابش تا وقتی صورت نمی‌گیرد تا خودش اجازه ندهد، و در غیر آن عقدش باطل می‌گردد اگر عدم موافقه خود را اعلان نماید.

اما زن در جوامع غیراسلامی برای فرار از ازدواجی که آنرا نمی‌پسندید به طرق کج و پیچ متوصل می‌شد، چونکه این زن قوانین و شریعت را نمی‌شناخت که توسط آن ازدواج را رد کند و نپذیرد. لیکن اسلام این حق را بصراحت برایش اعطا کرده، هر گاه بخواهد آنرا استعمال نموده می‌تواند، بلکه حق خواستگاری برای خود را برایش داده است

زمانیکه بشریت در جهل و تاریکی بسر میبرد اسلام آمد تا برای هر دو جنس حق تعلیم و آموختن را بدهد، تعلیم را حقی از حقوق بشری شناخت، بلکه آنرا بر هر دو جنس یکسان فرض کرد، اضافه بر آن آنرا رکنی از ارکان ایمان بالله در روش اسلامی قرار داد، و درینجا نیز حق بااسلام است تا برین امر ببالد که در تاریخ بشری اولین نظامی است که زن را چون کاین بشری شناخت و تکوین بشریش تا وقتی کامل نمی‌گردد تا بجوهر علم آراسته نشود و اورپا تا عهد نزدیک این حق را برای زن لازمی نمی‌شمرد. با این همه تقدیر و احترام که اسلام برای زن قایل شده دشمنان اسلام نمی‌توانند آب را گل آلود کنند و بگویند که زن مخلوق ثانوی است و تابع مخلوق دیگر است، و یا اینکه در زندگی بشری رول کوچک دارد، چونکه حق تعلیم درین مورد دلالت عمیق خود را دارد. بدون ضرورت بذکر مسایل دیگر تنها حق تعلیم کفایت می‌کند که وضعیت حقیقی زن را در اسلام تعین کند، یعنی وضعیت با کرامت نزد خداوند و مردم .

اما اسلام بعد ازین، بعد از اقرار مساوات کامل در انسانیت، و مساوات در همه حقوق کیان (خصایل) بشری که بین همه مشترک است، بین مرد و زن در بعضی از حقوق و مکلفیتها فرق قایل شده است. و این آن موارد و محیطی است که زنان کنفرانس ها و دشمنان گماشته شده و قلم بدستان فروخته شده ضد اسلام، تحت پوشش اصلاح و حقوق بشر، در فضای آن شورش و سر و صدا بلند میکنند، درحالیکه خداوند میدانند که چقدر باصلاح خلوص نیت دارند! و چقدر می‌خواهند زن آله زیب و زینت محفلهای ایشان باشد؟!

قبل از شرح آن مواردیکه اسلام در مورد زن و مرد فرق کرده است، لازم دیده میشود که اول مسئله را به جوهر حقیقی اش برگردانیم، یعنی به اصول جسمانی، روانی و وظیفوی آن پردازیم، سپس رای و فتوی اسلام را درین مواضع جستجو خواهیم کرد که آیا آنها(زن و مرد) یک جنس است و یا دو جنس مختلف؟ و آیا هر دو دارای یک وظیفه است و یا وظایف مختلف؟ و همین تحقیق مشکل اساسی موضوع است .

اگر زنهای کنفرانس دهنده و فعالین حقوق بشر و قلم بدستان فروخته شده می‌خواهند بگویند که در ساختار جسمی و وظایف زندگی، بیالوجیکی و خصایل وجدانی زن و مرد اختلاف و فرق وجود ندارد، پس بحث کردن با ایشان اصلاً سودی ندارد؟! اما اگر این اختلاف و فرق را قایل میباشند، منبعد اساس بحث و مناقشه مثر به میان می‌آید.

مساوات در انسانیت میان دو جنس امر طبیعی و مطلب معقول است، چونکه هر دو جنس دو پهلوی انسانیت است، و دو پهلوی یک نفس است، اما مساوات بین وظایف هر دو زن در زندگی چگونه ممکن است؟ اگر تمام زنهای روی زمین این مساوات را بخواهند و بخاطرش کنفرانس ها را دایر کنند، باز هم این امر تحقق پذیر نیست! و آیا این کنفرانس ها و تصمیمات خطرناکش میتوانند که خاصیت و طبیعت چیزها را تغییر دهند و مرد را وادار کنند تا با زن در حمل، ولادت و شیردادن شریک باشد؟ و آیا ممکن است که یک وظیفه بیالوجیکی بدون آمادگی جسمانی و جسدی بوجود آمده بتواند؟ آیا اختصاص یکی ازین دو جنس برای حمل گرفتن و شیر دادن به مولودش ضرورت این را ندارد تا احساسات، عواطف و افکار این جنس برای استقبال این چنین امر بزرگ و خواسته های دایمی اش آماده باشد؟

پس ساختار بیالوجیکی زن چنین خلق شده است تا امکانات جسدی و جسمی اش از لحاظ عاطفه، تفکر و ملاحظات دیگر برای پیشبرد اینگونه وظایف خاص آماده باشد در حالیکه مرد از تطبیق آن عاجز و ناتوان است و باساس خلقت جسمی زن همان وظایف برای او درست و طبیعی میباشد .

ازسوی دیگر مرد به وظیفه دیگری مکلف است و باساس خلقت جسدی و جسمانی اش برای این وظیفه آماده شده و مکلف است تا در بیرون با مشکلات و کشمکش زندگی مشغول باشد- این وظیفه هر نوعی باشد، درنهایت و در نتیجه آن مرد مکلف است توانایی تأمین نفقه زن و اولاد خود را بدست بیاورد و آنها را از هر نوع تجاوز و مظالم نگهبانی کند. این وظیفه ضرورت برین ندارد تا صاحبش دارای عاطفه قوی باشد، بلکه عاطفه برایش ضرر وارد

د پانوی شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

می کند چونکه عاطفه بزود ترین فرصت از یک حالت به حالت دیگری تغییر می کند و در بعضی موارد برای مدت طولانی صبر نمی تواند. پس باید مرد در وضعیت درستش قرار داشته باشد، طوریکه ساختار جسمانی وی آماده شده است، و آن وظایف را باید انجام دهد که با وظایف جسمی اش مناسبت دارد .

ولکن این بدین معناییست که این دو جنس بطور قاطع از هم جدا باشند و نه هم به این معنا است که یکی از آن بدر دیگرش نمی خورد. پس هر دو جنس باندازه های متفاوت باید دیگر مخلوط استند. اگر زنی پیدا شد که برای قضا و حکم، باربری و برداشتن اشیای ثقیل و جنگ و قتال و غیره مناسب بود، و مردی پیدا شد که برای آشپزی، امور خانه، تعلیم و تربیه و آمیزش با اطفال و نوازش اناث و دارای عاطفه قوی مانند زن بود، همه این امور طبیعی و نتیجه طبیعی اختلاط یک جنس در خصایل جنس دیگر است. اما این امر از آن دلالت و مفهوم دروغین فارغ و خالی است که غربی ها ادعای میکنند و متأسفانه در شرق نیز از آن پیروی میشود. پس وضع درست این مسأله باید چنین باشد: آیا این همه کارهایی که زن می تواند آنرا اجرا کند و اضافه تر از وظیفه اساسی اش باشد، می تواند زن را از وظیفه اساسی اش باز دارد؟ یعنی زن را از خواستن و داشتن اولاد، خانواده و خانه منصرف سازد؟ و او را از خواستن مرد که در خانه اش یک مرد باشد باز دارد با صرف نظر از شهوت جنس و گرسنگی جسمی بسربرد؟

حالا که حقیقت اختلاف بین زن و مرد را روشن کردیم ، بر میگردیم به مواضع فرق بین ایشان در اسلام:

وراثت: اسلام در رابطه به ارث می گوید: ((للذکر مثل حظ الأنثیین)) . مرد دو برابر زن حق دارد. همین حق است. اما اسلام مرد را مکلف می سازد نفقه زن و اولاد را بپردازد، و از زن نمیخواهد که از مال خود چیزی را بجز از خود و زینت خود به مصرف برساند. (بجز اینکه وی یگانه سرپرست خانواده اش باشد و در سایه نظام اسلامی این حالات نادر است). پس کجاست ظلمیکه دعوات مساوات مطلق از آن سخن میسر آیند؟ مسأله بالای حساب است، نه مسأله عواطف و خواهشات. زن سوم حصه میراث را میگیرد تا آنرا صرف بالای خود مصرف کند و مرد دو حصه را می گیرد تا آنرا بالای همسر و اولاد خود یعنی زن و خانواده اش مصرف کند، پس کدام ایشان نصیب بزرگتر را با اساس منطق حسابی گرفته است؟ و اگر چنین مردی باشد که تمام ثروت خود را بالای خود بمصرف برساند و از مکلفیت خانواده خویش را محروم کرده باشد، پس اینها حالات نادر است. اما امر طبیعی اینست تا مرد ثروت خود را بالای خانواده و اولاد و زن که همسر وی است بمصرف برساند. و مرد مکلف است تا نفقه شان را بپردازد، و در صورت عدم پرداخت نفقه، زن حق شکایت را دارد. پس در کجای این حساب ظلم وجود دارد؟ اینکه غریبه در مسایل حقوق بالای شریعت اسلام انتقاد میکنند، هدف دشمنان اسلام اینست که آب را برای آن عده مسلمانانیکه و قوف کافی از شریعت خود ندارند، گل آلود کنند .

در موضوع شهادت: شهادت دو زن مساوی به شهادت یک مرد بدین معنی نیست که زن مساوی به نصف مرد است، این یک موضوعی اجرائی ایست که تمامی ضمانت های گواهی در آن مراعات شده، خواه این گواهی در حق متهم باشد یا علیه او ، و از آنجائیکه زن دارای عاطفه نازک و احساسات باریک است امکان دارد کوائف قضایا او را فریب دهد، سپس بودن زن دیگری با او بهنگام شهادت ناگزیر است. زیبایی و زینت زن مورد اتهام، میتواند احساس رقابت را در زنی که شهادت می دهد برانگیزد، یا یک پسر جوان میتواند غرایز فطری یا عطفوت مادری او را بر انگیزد و امثالهم ... اینها همه اموری اند که آگاهانه یا غیر آگاهانه میتواند زن را به بیراهه بکشاند. مگر خارج از امکان است که دو زنی در کتمان حقایق با هم متفق شوند، مگر اینکه یکی از ایشان اسراری دیگری را افشا کند و بدینگونه حقیقت در میان ظاهر شود. اما با وجود این هم در قضایای اختصاصی زن ها، شهادت یک زن قابل قبول است . ختم .